

### متن پرسش

- با عرض سلام و ادب خدمت جنابعالی: در این بیت عارف شیراز که می‌فرماید: «به بوی نافه‌ای کاخر صبا زان طره بگشاید... ز تاب جعد مشکینش چه خون افتاد در دل‌ها» ربط بین مصرع اول و دوم در چیست ظاهراً مقصود خواجه این است که عارف که به ذکر و مراقبه می‌نشیند امید دارد عنایتی از حضرت دوست بشود و منتظر است این در مصرع اول مطرح می‌شود ولی منظور از مصرع دوم را نمی‌فهمم چون می‌گویند منظور از تاب زلف مشکین یعنی وقتی که زلف در اثر باد به حرکت در می‌آید و بوی مشکش منتشر می‌شود که این همان امید در مصرع اول است یعنی آن‌ها منتظر جلوه و عنایتی از حضرت دوست هستند چرا در مصرع اول طوری می‌گویند و در مصرع دوم طور دیگر؟ با تشکر

### متن پاسخ

- باسمه تعالی: سلام علیکم: هنر عارف آن است که دارای انتقالات روحی فراوانی است و به راحتی از چیزی به چیز دیگر منتقل می‌شود. حافظ می‌گوید: اگر با نسیمی که از نافه‌ی نور حقیقت می‌وزد و طره‌ی دل را بگشاید، در ازای آن انکشاف روحانی عشق ظهور می‌کند و از آن‌جایی که عشق همواره خونی است و دل را در هوای محبوب می‌برد و انسان در این مسیر زیباترین خون دل‌ها را می‌خورد. در اثر آن انکشاف که تاب زلف مشکین‌ات ایجاد می‌کند، خون دل سالک شروع می‌شود و راه برای او گشوده می‌گردد. این در حالی است که مسیر عشق مسیر پیچ و تاب‌داری است و دارای مظاهر گوناگونی از انوار اسماء حسنا‌ی الهی است. موفق باشید